این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

مثل بازاری‌ها حساب و کتاب کنیم

آیت‌الله مجتهدی تهرانی(ره):
کسی که هر روز حساب کار خودش را نکند که من امروز چه کار کرده‌ام، کار خوب انجام داده‌ام یا کار بد، اگر کار خوب انجام داده، الحمدلله بگوید و اگر کار بد انجام داده استغفار کند، اگر کسی این کار را نکند، حضرت امام کاظم(ع) می‌فرماید: «این فردا از ما نیست». باید همان‌طور که بازاری‌ها شب به شب حساب کار خودشان را می‌کنند که امروز چقدر واردات جنسی، صادرات جنسی، واردات نقدی و صادرات نقدی داشتند و چرتکه می‌اندازند، ما هم باید دفتری داشته باشیم و از صبح تا غروب هر کاری کردیم، شب به شب در آن بنویسیم. خدای نکرده به نامحرم نگاه کردیم بنویسیم، غیبت کردیم بنویسیم، آواز حرام گوش کردیم بنویسیم. بعد اگر دیدیم کار بد انجام داده‌ایم استغفار کنیم و اگر کارهای خوب انجام داده‌ایم خدا را شکر کنیم.
منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله مجتهدی(ره)»

فوت همسری که ۴۳ سال چشم‌انتظار بود

مهدی چمران توئیت کرد: امام موسی صدر رهبر مفقود شیعیان لبنان و پایه‌گذار مجلس اعلای شیعی لبنان و جنبش امل لبنان و ریشه حزب‌الله که توانست هویت شیعیان لبنان را قدرت بخشد و خود به‌دست استکبار جهانی در سال ۱۳۵۷ ربوده شد و هنوز هم از او اثری نیست، همسر چشم‌انتظار خود را از دست داد، رحمت حق بر او باد.

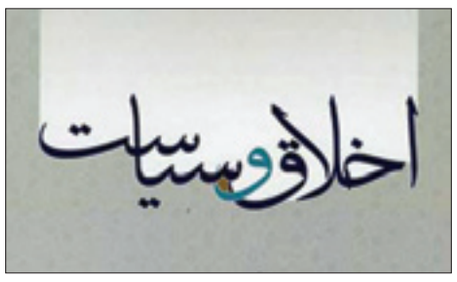

سیاستی که آفت است

محمد کشاورز توئیت کرد: سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت.

۱۰ مهر، سالروز نبرد کرکوک و درهم کوبیده شدن سپاه عثمانی

محمدصادق عابدینی توئیت کرد: ۱۰ مهر، سالروز آغاز حرکت ارتش ایران به فرماندهی نادرشاه برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی از سوی عثمانی است. در نبردی که چند هفته در کرکوک رخ داد و به نبرد آق‌دربند یا نبرد کرکوک مشهور است، ارتش ایران سپاه عثمانی را درهم کوبید و سردار آنها معروف به توپال عثمان را به هلاکت رساند.

تصویر منتخب

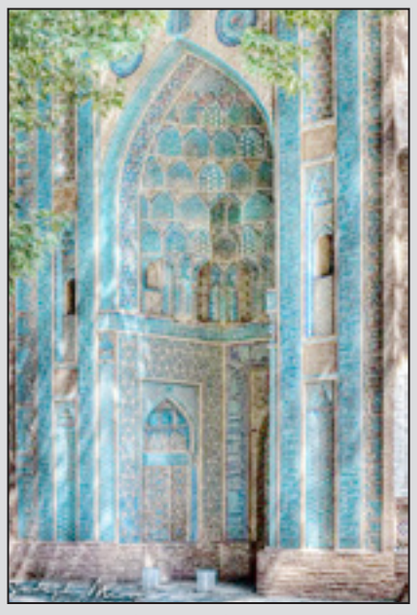

آبی نطنز. ورودی خانقاه شیخ عبدالصمد | عکس از صادق میری | صفحه توئیتری «فلات ایران»

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به یاوه‌گویی‌های علی‌اف درباره ایران

با قدرت اجاره‌ای نمی‌توان برای ایران مقتدر شاخ و شانه کشید

گفته‌های اخیر الهام علی‌اف، رئیس دولت آذربایجان، واکنش‌های اعتراضی بسیاری را در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت. کاربران به گفته‌های وی پاسخ‌های تاریخی داده و این حرف‌ها را تحت تأثیر رژیم صهیونیستی و ترکیه قلمداد کردند و او را عروسکی بازیچه توصیف کردند. کاربران همچنین رژه نیروهای ارتش در شمال غرب کشور را ضروری و مهم و پاسخی مناسب به اظهارات بچگانه علی‌اف دانستند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران در این خصوص آمده است.

عبدالله گنجی:
مردم دو طرف ارس هزاران سال است هویت ایرانی دارند نه اینکه به ایران سنجاق شده باشند. تاکنون حاکمان آذربایجان جداشده را محترم و به‌رسمیت شناخته‌ایم اما باید متوجه باشند با قدرت اجاره‌ای نمی‌توانند برای ملت آبدیده‌ای که قدرت‌های بزرگ فکر جنگ با آن را از سر بیرون کرده‌اند شاخ و شانه بکشند.

حبیب ترکاشوند:
مقامات جمهوری کوچک آذربایجان برای ایران مقتدر اسلامی رجزخوانی می‌کنند اما غافلند از اینکه با اولین حمله ایران صبح نشده همگی پناهنده ترکیه و اسرائیل خواهند شد.

احسان منصوری:
بعد از مدت‌ها مماشات با ترکیه و عروسکش علی‌اف، این مانور ضروری بود. ترکیه در حال قطع پای ایران از قفقاز، ضربه به منافع ما در عراق و سوریه و مسدود کردن مسیر توسعه شرق کشور است. اگر موفق شود، ارزش ژئوپلیتیکی ایران دود می‌شود. باید نشان دهیم آماده‌ایم راه را به صورت نظامی باز کنیم.

فواد محمدی:
زِر زدن‌های الهام، همایش عادی‌سازی روابط با اسرائیل در اربیل و تحرکات ضدانقلاب در شمال عراق همه قطعاتی از یه پازل هستن برای بر هم زدن تعاملات ما با همسایه‌ها و ایجاد تزلزل در موقعیت منطقه‌ای ما، چون میدونن رئیس جمهور جدیدمون قصد تعامل جدی با همسایه‌ها داره و از این واهمه دارند.

طه حسن‌نیا:
آذربایجان شمالی حتی خوابش را هم نمی‌تواند ببیند که با ایجاد کانالی در مرز ارمنستان برای اتصال با نخجوان، بتواند ارتباط ایران را با ارمنستان، روسیه و اروپا قطع کند! نیروهای مسلح منتظر اجازه از ولی امر مسلمین جهان هستند تا با کوچک‌ترین اشتباه آذربایجان را مجدد به خاک مادری الحاق کنند.

سمیه عبداللهی:
اردوغان یکی از سینوسی‌ترین رفتارهای سیاسی رو در منطقه طی این ۶۰، ۷۰ سال اخیر داشته! بحث تشابه و تکرار صدام که بحث دیگری است اما اردوغان هم، مورد مطالعاتی خوبی برای دیکتاتورشناسی است.

هادی محمدی:
پاسخ یاوه‌گویی‌های علی‌اف را باید در همان سطح و اندازه داد. افزایش تنش بدون کنترل، به نفع هیچ کس به ویژه ایران نیست. فشار بی‌حساب و کتاب روی آذربایجان و شعار بدون پشتوانه تنها باکو را بیشتر به دامن رژیم صهیونیستی هل می‌دهد. رزمایش امروز ارتش و سخنان مدبرانه فرمانده نزاجا در این راستاست.

علیرضا تائبی:
واقعاً خندم می‌گیره از این که آذربایجان هم ما را تهدید می‌کنه. یکی بهشون بگه جمعیت آذری‌هایی که تو ایران زندگی می‌کنند از جمعیت آذری‌های آذربایجان بیشتره شاید حساب کار دستشون بیاد.

سنگی که رضاخان در چاه انداخت

فواد شمس در توئیتی نوشت: رضاخان سنگی در چاه انداخت که بعد از سال‌ها هنوز باید هزینه ژئوپلیتیکی آن را داد. واگذاری این باریکه توسط رضاخان به ترکیه فاجعه ژئوپلیتیکی برای ایران است. فرق یک چکمه‌پوش بی‌سواد و لات با یک فرد سیاسی جدی مثل آتاتورک اینجاست. مدرنیزاسیون روسری از سر زنا برداشتن نیست که.

مهم‌ترین دستاورد دولت رئیسی

مهدی فضائلی در توئیتی با اشاره به نظرسنجی «ایسپا» نوشت: احیای امید از مهم‌ترین دستاوردهای دولت جناب رئیسی است؛ چیزی که دشمن را سخت نگران می‌کند. امید که این روند افزایشی باشد.

شفافیت انتخاباتی را یاد بگیریم

سیدعلی موسوی در توئیتی نوشت: نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهوری اسبق فرانسه به دلیل تأمین مالی غیرقانونی کارزار انتخاباتی (حدود ۲۲/۵ میلیون یورو یعنی حدود دو برابر بیشترین مقدار قانونی برای رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۲ هزینه کرده) مجرم شناخته شد. شفافیت انتخاباتی و اجرای قانون یعنی این.

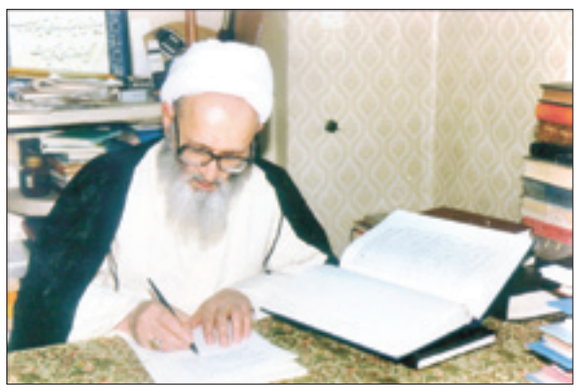

راز جذبه علامه حسن‌زاده چیست؟!

مهدی جهان‌تیغی در کانال تلگرامی خود نوشت: برای چون منی که نه از علم دین، فلسفه، عرفان، فقه، نجوم، ریاضیات قدیم، طب، ادبیات، علم‌های خاص و... اندک چیزی سررشته ندارم، نوشتن از قدر و منزلت و توصیف علامه حسن‌زاده آملی ظلمی بزرگ به ایشان است؛ اما علامه حسن‌زاده برای بسیاری از هم‌نسل‌های ما جذبه‌ای خاص بود برای انقلابی شدن، اخلاقی‌تر شدن، علاقه‌مند به طلبه دین شدن، مطیع ولایت‌فقیه شدن، نگاه اسطوره‌ای داشتن به علامه طباطبایی‌ها، پیدا کردن گوش و قلبی برای شنیدن سخنان عارفانه و... بوده است.
اینکه یک فرد به‌صورت نادر در رشته‌های متعدد در اوج باشد برای اهل علم و غیرعلم همواره محل شگفتی و تحسین است ولی علامه حسن‌زاده از آن دست علمایی بود که لازم نبود حتماً فلسفه بدانی تا فیلسوفش بپنداری، لازم نبود عرفان نظری خوانده باشی تا عارفش بدانی، لازم نبود تا حتی درون حجره‌های طلبگی زندگی کرده باشی تا عالمش بدانی. فقط عقول جامعه نبود که ایشان را علامه ذوالفنون می‌دانست بلکه قلوب جامعه نیز به‌صورت شهودی ناخواسته، ایشان را عالمی خاص و بزرگ می‌دانست.
این در حالی است که علامه حسن‌زاده سال‌ها دور از هیاهوهای معمول زندگی کرد و نه‌تنها افراد کمی از اندرونی زندگی و خلوت‌هایش خبر داشتند بلکه کسانی زیادی هم در این سال‌ها آنچنان از بیرونی خانه‌اش و فعالیت‌هایش خبر نداشتند. اما برخلاف قواعد خبری و رسانه‌ای نیازی به سخن گفتن و سخنرانی کردن نداشت تا تأیید بشود، نیازی به حضور در فضای مجازی نداشت تا شناخته شود، نیازی به مشاور رسانه‌ای نداشت تا برای برجسته‌سازی‌اش سناریوی رسانه‌ای تنظیم کند و یا در فضای مجازی از او محافظت کند؛ نیازی حتی به شاگرد و مرید نداشت تا ابهت علمی‌اش بیشتر شناخته شود، اساساً نیازی به دیده شدن نداشت!
این دست علما را رسانه‌ها بزرگ نمی‌کنند، کانال‌های خبری زنده نگه‌شان نمی‌دارند، توئیتری‌ها برایشان کاریزما درست نمی‌کنند، باید بپذیریم این افراد را اراده‌ها و تقدیرهای دیگری همواره در اوج نگه می‌دارد، علامه طباطبایی‌ها چگونه چهار دهه خوشنام‌ترین علمای ایران شده‌اند؟! حساب و کتاب این اسطوره‌ها را باید جدا از معادلات فهم موضوع سلبریتی‌ها و قواعد تبلیغاتی دانست! نه اینکه امروزه سلبریتی دینی نداشته باشیم، بلکه خوب هم داریم! ولی جنس جاذبه این دست از بزرگان دینی، جنس رسانه، تبلیغات، سلبریتی بازی و... نیست. بزرگان می‌گویند، این بی‌نیازی از تأیید مردم و رسانه و آن نیازمندی که در مناجات‌های علامه نوشته شده، تضادهای ظاهری است که جاذبه‌های باطنی در قلوب مذهبی جامعه درست می‌کند.
ضمن اینکه از این دست علما در هر دوره‌ای از تاریخ آمده‌اند و برای همیشه به‌عنوان ستارگانی نادر باقی می‌مانند و همچنان که امثال شیخ مفیدها و علامه مجلسی‌ها با وجود گذشت قرن‌ها همواره برای طلاب اسطوره باید باقی بمانند. این یک واقعیت تاریخی است که برخی بزرگان دینی سالیان طولانی برای نسل‌های جوان منبع تولید جاذبه‌های دینی، اخلاقی، عرفانی و علمی باقی می‌مانند.
به این جذبه‌های مقدس باید احترام ویژه گذاشت و نیاز هست تا به چگونگی شکل‌گیری این جذبه‌ها در جامعه فکر کرد. خوب است ما مدعیان فعالیت رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی جبهه انقلاب درباره علامه حسن‌زاده این‌گونه نیز بیندیشیم چه ویژگی‌هایی باید یک فرد داشته باشد تا برخی جملاتش تا سال‌ها تبدیل به فرقانی برای جبهه حق و انقلاب اسلامی شود؟! چگونه یک فرد به‌ظاهر دورتر از مواضع سیاسی و محافل روزمره انقلابی می‌تواند بزرگ‌ترین پشتوانه‌ها برای ولایت‌فقیه باشد؟! چگونه کمیت پرتکرار مواضع انقلابی و سیاسی ما به‌اندازه مواضع کم‌تکرار مواضع علامه حسن‌زاده اثر ندارد؟ ساده‌ترین پاسخ شاید این باشد که برای مؤثر بودن برای انقلاب علاوه بر مهارت‌های خاص علمی، زبانی و سیاست‌ورزی، باید قلوبی عارفانه و باطنی پاک و راست شبیه علامه حسن‌زاده‌ها داشت.

ملتی برای سرپا شدن دست به زانوی این زنان گذاشته

رها عبداللهی در کانال شخصی خود در پیام‌رسان «ایتا» نوشت: دیدگاهی زن را «فقط» معشوقه‌ای می‌بینند که در انتظار مردی قدرتمند است تا بیاید و او را سوار اسب سفیدش کند. دختران زیادی با این نگاه بزرگ می‌شوند و مسابقات نفسگیر زیبایی که بسیاری زنان جامعه امروز را به خود درگیر کرده ذیل همین نگاه محدود به زن شکل می‌گیرد؛ اینکه زنان تلاش کنند هر روز زیباتر از روز قبل و زیباتر از دیگر زنان به نظر بیایند و توجه مردان بیشتری را به خود جلب کنند. هرچه هم رنگ و لعاب آزادی و ژست روشنفکری بخواهد به آن آبرو دهد، ماجرا همان ماجرای عوامانه سیندرلای منتظر شاهزاده است که بی‌هیچ کنشگری در سرنوشت خود و جامعه، «فردگرایانه» خوشبختی هرچه بیشتر را می‌خواهد.
اما در نگاهی دیگر، زنی است که هم جانش به عشقش بسته، هم تکیه‌گاه سرپا ایستادن یک ملت می‌شود. زنی که یک تماشاچی منفعل نیست؛ بلکه فعالانه در میدان عمل ظاهر می‌شود. از که حرف می‌زنم؟ از مادری که پس از شهادت فرزندش نه تنها اعتراض نمی‌کند، بلکه روبه‌روی پیکر پاره پاره او می‌ایستد و مانند قهرمانان رجز می‌خواند که تمام فرزندانم فدای امام و انقلاب! و این‌گونه روحیه جهاد و فداکاری برای پاسداری از دین و وطن را تکثیر می‌کند. همین مادری که تا چندی پیش راضی نبود خاری به پای میوه دلش برود... برخی از این زنان حتی سواد آنچنانی و اطلاع دقیق از سیاست هم نداشتند اما عمق مفهوم جنگ حق و باطل را حتی بیش از خیلی سیاسیون درک کرده و با تکثیر خود جنگ را پیش بردند تا قطار انقلاب متوقف نشود. نشکستند تا دیگران نشکنند. چگونه نگویم که ملتی دست به زانوی اقتدار و جذبه این مادران گذاشته و سرپا شده؟ #چهره_زنانه_جنگ

تجربه‌ای که احمد مسعود از آن برخوردار نیست

حمید خوش‌آیند طی یادداشتی به مسئله افغانستان و کنش‌گری‌های احمد مسعود، پرداخت؛ او در بخشی از یادداشت خود نوشته است: در این شکی نیست که احمد مسعود یک جوان اگر نگوییم بی‌تجربه، بلکه حتماً کم‌تجربه است که مبنای محاسباتی واقع‌بینانه‌ای از داخل افغانستان و معادله قدرت در این کشور ندارد و بعضاً هم متوجه ابعاد و تبعات رفتارها و اقداماتی که می‌کند نیست؛ مشاورانی هم که در پیرامون خود دارد از او بی‌تجربه‌ترند.
احمد مسعود با «اسطوره» پدر خود زندگی می‌کند و احساس می‌کند که دارنده یک میراث بزرگ است و پیش خودش می‌گوید اگر کسی قرار است مقاومت کند، این من هستم. احمد مسعود که هم‌اکنون در تاجیکستان به سر می‌برد، در حالی مدعی مقاومت ملی در مقابل طالبان است که عبدالله عبدالله و ژنرال دوستم دو همراه همیشگی و رفیق و همسنگرهای شهید بزرگوار احمد شاه مسعود، منافع افغانستان را تعامل با طالبان دیده‌اند نه اقدام مسلحانه!

به انسان‌ها و انسانیت‌ها

محمد اسفندیاری نوشت: همه فریاد و فغان استاد حکیمی درباره عدالت، در واقع، فریاد و فغان درباره انسان و انسانیت است. عدالت با همه اهمیت آن در نزد استاد، فرعی از اصل دیگری به نام کرامت انسان است. وی به پاس انسان و انسانیت است که عدالت را این همه عزیز می‌دارد و بزرگ می‌شمارد. عدالت برای او نه یک شعار میان‌تهی است و نه سوژه‌ای برای قلم‌گردانی و نه از سر سهم‌خواهی و نه تقلیدی از جنبش چپ در جهان. وی انسان را گرامی می‌دارد و، بالطبع و بالتبع، عدالت را. یعنی چون عدالت لازمه رشد و بالندگی انسان است، آن را می‌جوید و می‌طلبد. نخستین کتاب حکیمی سرود جهش‌ها نام دارد و در نخستین صفحه آن صفحه اهدا، آمده است: «...به انسان‌ها و انسانیت‌ها».
روشن‌تر بگوییم نخستین کلمه‌ای که بر قلم حکیمی آمد و چاپ شد، کلمه انسان بود. لابد خواننده عنایت می‌کند که نویسنده آن کتاب نه درس‌آموخته دانشگاه‌های غرب بود و نه در آن روزگار (۴۰ سال پیش)، احتمالاً واژه اومانیسم را شنیده بود. طلبه جوانی بود در مدرسه نواب مشهد، و در محیطی که سخن از فقه و اصول بود و این واژه‌ها خریدار نداشت. پس آن طلبه جوان به چیزهایی دیگر می‌اندیشید که نخستین کلمه‌اش، انسان بود و نخستین کتابش را به انسان‌ها هدیه کرده بود. می‌دانم که خواننده تعجب می‌کند اما این را هم بگویم که آخرین کلمه همین کتاب، «عدالت اجتماعی» است. به هر حال این تصادفی نیست که کتابی با کلمه انسان آغاز می‌شود و با کلمه عدالت پایان می‌یابد. این، حکایت از اندیشه و آرمان و رسالتی دارد که استاد حکیمی سال‌ها با آن زیسته است. در همان کتاب سرود جهش‌ها، که حکیمی ۴۰ سال پیش آن را نوشت، آمده است: خواستن خدا، خواستن بندگان خداست و کمال‌دوستی همین است که انسان آثار کسی را که دوست می‌دارد نیز دوست بدارد. انسانی که شیفته نقاشی باشد، تابلوهای او را نیز دوست می‌دارد و از آسیب رسیدن به آنها سخت رنج می‌برد. خدا را دوست داشتن و از حال بندگان خدا غافل بودن به مذهب ما درست نیست.

کتابخانه‌های حوزه علمیه قم در اواخر دهه ۳۰

کانال تلگرامی «دفتر تاریخ شفاهی حوزه علمیه» در خاطره‌ای به نقل از کتاب «از فیضیه تا پیکار: خاطرات تراب حق‌شناس» مطلبی را به اشتراک گذاشت که نشانگر اهمیت کتابخانه‌ها و تأثیر آنها بر جریان فکری معاصر ایران است. در این مطلب از خاطرات جناب تراب حق‌شناس می‌خوانیم:
در آن سال‌ها رفتن از محیط بسته جهرم به محیط قم که یکی از پرتحرک‌ترین شهرهای ایران از نظر درس و مطالعه و بحث بود برایم اهمیت داشت. در حکم چشم گشودن به کتابخانه بود. در جهرم کتابخانه عمومی وجود نداشت حال آن که در مدارس فیضیه، حجتیه و جاهای دیگر کتابخانه‌های کاملاً غنی و مجهز وجود داشت که مراجعه‌کننده به‌راحتی می‌توانست در آنها به انواع روزنامه‌ها، نشریات و کتب دسترسی داشته باشد. تنوع مطالب و مراعات سکوت در این کتابخانه‌ها شاهدی بر جدیت امر مطالعه عمومی بود. تا پیش از رفتن به قم کتابخانه بزرگ ندیده بودم. اکنون کتابخانه‌هایی می‌دیدم که در آنها حتی کتاب‌های لائیک، ادبیات مدرن و غیرمذهبی را هم می‌توانستم در اختیار داشته باشم. خاطرات زیادی از آن دوره دارم. ک
تابخانه مدرسه فیضیه و حجتیه از صبح زود تا ساعت ۱۰ شب باز بود. نظم و سکوت، خدمات کتابداران و تعدد کتاب‌های درسی و فرهنگ‌ها جای گله باقی نمی‌گذاشت. به یاد دارم که بر بام مسجد آیینه که در گوشه‌ای از صحن حضرت معصومه(س) قرار داشت، کتابخانه‌ای بود با میز و نیمکت در دو طرفش و کتاب‌ها در قفسه‌ها تا سقف.
وقتی وارد می‌شدی، رئیس کتابخانه که سیدی بود با عمامه کوچک به تو خوش‌آمد می‌گفت و می‌توانستی از کارمند جوانی که بلافاصله برایت چای می‌آورد، کتابی را که می‌خواستی یا اطلاعی را که در جست‌وجویش بودی بخواهی. در این کتابخانه بود که برخی نشریات قدیمی ادبی مانند مجله‌های یغما، ارمغان و آینده را می‌دیدم و برخی از قصه‌های هدایت را (که با نام آقامیرزا صادق‌خان هدایت امضا شده بود) می‌خواندم؛ همچنین نوشته‌هایی از علی دشتی، محمد حجازی، محمدعلی جمال‌زاده و مقالات صادق رضازاده شفق و دیگران را که در نشریات انجمن مبارزه با خرافات (در دوره رضاشاه) چاپ می‌شد، البته این‌طور مقالات جزو درس طلبگی ما نبود ولی خودت اگر کنجکاو بودی و می‌خواستی، می‌توانستی بیابی و بخوانی...
***پی‌نوشت:** در تصویر تراب حق‌شناس (نفر اول ایستاده سمت چپ) در کنار اقوام طلبه.